

مرد سیاه لندن!

سیاهان قاره آمریکا فرزندان مردمی هستند که از افریقا بعنوان برده به آن سرزمین حمل شده بودند، اروپائانی که خود را سروران و صاحبان این جمع می نامیدند، از هیچگونه استثمار و شکنجه و کشتار در حق این سیاهان خودداری نکردند. جنگهای ابراهام لینکلن در سالهای ۱۸۶۰-۱۸۵۴ بملاحظات سیاسی، دعوی بین صنعت و زراعت و رقابت شمال و جنوب ایالات متحده انجام گرفت نه بخاطر دلسوزی به مردم سیاه. علاوه بر این نفوذ «لینکلن» محدود به ایالات متحده بود و نه تمام قاره آمریکا. نسل سرخ پوست که حاضر به بردگی نبودند، و چنین سنتی در تاریخشان ناپیدا بود، در چنگال جنایتکار اروپائیان مسیحی و دعوت کنندگان به محبت و انسانیت ازمیان رفتند. اروپائیان سیاهان را که قدرت جسمی فراوان داشتند تحت شکنجه قرار داده و از آنها کار کشیدند مردم سیاه هنوز هم در هیچ کجای جهان مسیحیت از حقوق انسانی و مساوات برخوردار نیستند، ولیکن صدای نهضت های آزادیخواهان و ندای قدرت سیاه به دورترین نقاط جهان رسیده است. در هر گوشه و مسیری جمعی از آنان در جستجوی راهی بسوی نجات هستند. اسلام از ابتداء ظهورش دادرس جوانان و مردم ستم دیده بوده است و شعار آزادیخواهان و قهرمانان. اینک اسلام به غریو آزادیخواه و امیدزای مردم سیاه لبیک می گوید. سیاهان مسلمان در آن فکرند که اسلام آنها را دریافته است نه آنها اسلام را.

دو سال پیش در کنفرانس اسلامی دانشجویان بریتانیا با مردی آشنا شدم که از جزیره «جمیکا» بود در هند غربی (قسمتی از امریکای جنوبی) یکماه قبل که اسمش را عوض کرده بود و محمود الیاس می نامید. در لابراتوار کیمیا کالج دانشگاه لندن کار می کرد. تازه مسلمان سیاه بسیار خوشرو بود و خوش مشرب با قلبی سرشار از عشق و ایمان به خدا و اسلام.

از آن زمان تا بحال با او آشنائی دارم و ناظر تحولات و پیشرفتهای فکری او هستم وی مرا برادری خواند، عنوان آقا و مستر و غیره در میان مسلمین رواج ندارد، قرآن ما را برادر خوانده است، الیاس محمود مطالعات فراوانی دارد، در کتابخانه اش بیش از دوست و پنجاه کتاب علمی اسلامی دیدم که اکثر آنها را خوانده بود و با در دست مطالعه داشت. این کتب از بعضی موضوعات ابتدائی عربی و اسلامی شروع می شود تا کتابهای فلسفی و علمی محمد غزالی و ابن خلدون و ابن بطوطه و غیره از کتب جدید هم فراوان داشت همچون آثار دکتر محمد اقبال پاکستانی، ابوالاعلی مودودی، و سید قطب و دیگر کتب سخنرانیها و بیوگرافی و تعلیمات ملک امس، Malkum X رهبر فقید مسلمین آمریکا.

الیاس محمود در کلاسهای شبانه درس عربی شرکت می کند . علاوه بر این سوره های کوچک قرآن و چند سوره بزرگ را به عربی از حفظ کرده است ، ولی از ترجمه ها و تفسیرهای قرآن که توسط نویسندگان مسلمان انگلیسی و پاکستانی نوشته شده است بسیار می خواند و در جستجوی فرصت و موقعیتی است که به خاورمیانه برود تا علوم اسلامی و ادبیات عرب را عمیقاً مطالعه کند محمود که دوازده سال است در انگلستان زندگی می کند اسلام را مکتبی پیشرفته و پیشرومی - داند . و راه نجات بشریت از بی عدالتیها ، به ملکم اکس احترام فراوان می گذارد و اغلب در گفته هایش از او نقل می کند ، ملکم اکس گفته است : « اجتماع آمریکا به زور و قدرت معتقد است ؛ قدرت جز قدرت را بر رسمیت نمی شناسد پس در برابر زور باید اعمال قدرت کرد . راه مبارزه مسالمت آمیز دیگر نمی تواند حقوقمان را بماند ، باید جنگید و مبارزه کرد » !

الیاس محمود از افراد فعال اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان بریتانیاست و مسئول توزیع مجله « مسلم » در سراسر جهان ، اخیراً به همکاری دائره اسلامی لندن (۱) جلسه ای برای معرفی اسلام به سیاهان تشکیل داد بیش از ده هزار اعلامیه پخش شد و آگهی هادر روزنامه های سیاهان به چاپ رسید .

جلسه ای بسیار جالب و هیجان انگیز بود در آنجا حدود ده نفر از دوستان جمیکائی محمود را دیدم که با اسلام گرویده بودند ، قلبی پر نور داشتند و امیدوار ، سرشار از عشق و محبت ؛ واقعاً مسلمان بودند . همه شان سخت مشغول مطالعه علوم و ادبیات اسلامی هستند ، بیش از یک پرسفور مستشرق درباره تاریخ و فلسفه و افکار اسلامی مطالعه کرده اند .

یکی از آنها « عبدالمجید ابراهیم » بود که تا سال گذشته « جورج ریچاردز » نام داشت ، سخنرانی جالب و بسیار هیجان انگیزی کرد ، سخنان وی آبرویی برای مرد سفید ستمگر و اروپای مسیحی باقی نگذاشت ؛ « مسیحیت راه استعمار توده های سیاه و رنگین است ؛ بردگی را حق و مقام آنان می شمارد ؛ و اطاعت از اربابان سفید را وظیفه آنها می داند در عوض وعده پاداش در بهشت را میدهد ، کشیشان مسیحی بما گفتند که اطاعت از اربابان سفید پوست مایه خشنودی قادر متعال و روحانی اذعذاب است حتی خدائی هم که بما معرفی می کنند مسیح مقدس است که او را سفید پوست می دانند و تصویرش را با چشم آبی و موی بور می کشند تا مایه افتخار و برتری نژاد سفید باشد » .

پس از سخنرانی او جمع سیاهان که همه از مسیحیت و فریبکاریهایش تنفر داشتند بسیار تشکر کردند و خواستار تشکیل مجدد این گونه جلسات شدند . با وجود این در دل همه شان احساس مذهبی بسیار قوی آشکار بود با توجه به بیزاریشان از مسیحیت همه را در جستجوی راهی بسوی نور یافتیم .

بحثی بر نشاط و هیجان انگیز در گرفت و مردی با صدای بلند و پر هیجانش فریاد می کشید:

« من هرگز نمی‌توانم باور کنم که مردی سفید در راه من سیاه می‌جنگد ، دیگری می‌گفت : « وقتی خدای مسیحیت را می‌پرستید یک اروپائی را عبادت می‌کنید زیرا که مسیح سفید پوست بود و چشم - آبی و مو بور ، ! دیگری از لنین و مارکس بعنوان « شیاطین سفید و یهودیهای حیل‌گر » یاد کرد همه در پی یک استقلال فرهنگی و فکری برای خود بودند که مرد سفید اروپا در آن دستی نداشته باشد !

* * *

پس از سه سال اقامت در انگلستان اکنون توانستم یک هفته در میان سیاهان زندگی کنم ، و دانستم که ایده‌ها و افکارم احتیاج به دست‌کاری و پرداخت دارد . سیاهان اینجا مردمی هستند که تحت استعمار سیصد ساله اروپا تمام هویت و شخصیت گذشته خود را از دست داده‌اند ، حتی زبان ملی و آداب بومی‌شان را فراموش کرده‌اند ، هیچکس نمی‌داند قبل از آنکه پدرانشان انگلیسی بیاموزند چه زبانی داشتند ، آنها روش و عادات انگلیسی را آموختند و در پندار و رفتارشان انگلیسی شده‌اند در تیم‌های ورزشی و ملی شرکت می‌کنند و همیشه از بریتانیا و مردمش و ستم‌هایش طرفداری می‌نمایند ، به مدرسه و دانشگاه می‌روند . در میان نشان‌اطباء و دانشمندان و سیاستمداران بزرگ وجود دارد ، همه‌شان با سوادند و بسیار با ادب و تمیز . نفاقتی که در خانه‌های سیاهان لندن دیدم ابداً قابل مقایسه با بسیاری از محافل و خانواده‌های انگلیسی نبود . در غذا خوردن و لباس پوشیدن هم فرقی با اروپائیان ندارند بطور خلاصه به گفته روزنامه‌سازدی تایمز داینها آمدند تا انگلیسی سیاه‌پوست بشوند .

با وجود آنکه مرد سیاه تمدن غربی (هر چه هست) و ایده‌آل‌هایش را پذیرفته است و هرگز از حقوق مساوی و با سفیدها برخوردار نبوده نیست هنوز هم مردان انگلیسی از او خوشش نمی‌آید او را وحشی میدانند ، و حتی المقدور به محل حضور او حاضر نمی‌شود . مرد سیاه پوست نمی‌تواند در محلات بورژوازی سفیدها خانه بخرد در بسیاری از کارها و مقامات سیاهان را استخدام نمی‌کنند ، حتی در دبیرستانها دعوی سیاه و سفید به مرحله خونریزی هم رسیده است .

همه اینها نه بخاطر آنست که قانون آنها را از حقوقشان محروم کرده بلکه مجریان قانون دولت و ملت هستند که همه جنایتها را مرتکب می‌شوند ! در سال گذشته به عده‌کثیری که تبعه بریتانیا بودند و پاسپورت انگلیسی داشتند پس آنکه از کینیا رانده شدند اجازه ورود به انگلستان داده نشد ، تنها فرق آنها با دیگران رنگ پوستشان بود . اکنون سیاهان متوجه شده‌اند که کلیه معادن و محصولات کشورشان تقریباً برایگان بدست استعمارگران افتاده که در اروپا هم آنها را تحمل نمی‌کنند و بیرونشان می‌رانند . امروز همه می‌دانند که دشمن دشمن است چه به آفریقا بیاید چه در اروپا باشد یا امریکا . آئین دشمن مال و قدرت است و استعمار و استثمار ، اخلاق و قانون او محدود و به جمع سفیدان است ؛ خارج از محیط اجتماع و ملت سفید پوست انسانیت و اخلاق و عدالت و قانون برای استعمارگر مفهومی ندارد .

این تجربه تلخ مردم سیاه است که آنها را به آسانی به دامان گرم اسلام می کشاند ولی...

* * *

شهید فقید ملک اکس در جلسه اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان بریتانیا بیانی مقرون به این داشت :

اولین بار که اسم اسلام را شنیدم بیست و شش سال داشتم ، بزرگ شده بودم . باور می کنید کسی به ۲۶ سالگی اش برسد و هنوز اسم آئین هفتصد میلیون نفری روی زمین را نشنیده باشد... آمریکا نمی خواهد ما اسم اسلام را بشنویم من یکی از بیست و دو میلیون انسانهای هستم که امریکا نمی گذارد آنچه می خواهم بیاموزم . شما هم ندای اسلام را بگوش ما نرسانید ما چه گناهی داریم که آنچه بما نیاموخته اید نمی دانیم؟

بهر حال جلسه روز سوم اوت اولین محفلی از این نوع بود که در انگلستان بوجود آمده بود آنها بدست جمعی دانشجویان محدود و دوازده هزار تومان هم خرج چاپ جزوات و اعلامیه و پذیرائی مجلس کرده بودند ، فیلمی هم از خانه خدا و مراسم حج که نماینده مساوات و برادری ملتها و رنگها و قبایل مختلف بود نشان داده شد .

(بقیه از ۵۶)

تظاهر و خودنمایی است البته همه این خودنمایی ها در سطح پائین و مبتدلی تحقق دارد . یکی از نویسندگان می نویسد : از مسائل مشکل قرن تسخیر فضا اینست که در کلیه موارد بجای آنکه مردم زندگی کنند ، بخودنمایی مشغول هستند ، با کمال تأسف آنچه چیزهایی که مایه خوشی و سعادت و راحتی در زندگی اصیل بشر بوده ، همه تحت الشعاع یک مشت تظاهر قرار گرفته است (۱)

نکنه جالب اینکه هر قدر دامنه تظاهر و خودنمایی توسعه می یابد ، ناراحتی های روحی و عصبی بطور مستقیم گسترش پیدا میکند . بررسی واقع بینانه آشکار می سازد آنانکه در لجن زار فساد اجتماعی بخودنمایی ها آلوده اند و هر یک بنوعی دنبال موقعیتی میگردند که شخصیت خود را برخ دیگران بکشند از زندگی و مزایای واقعی آن برکنار بوده ، دچار زندگی نکبت باری میباشند ، اگر یکی از اینگونه افراد با جرأت اعتراف میکرد ، در آن هنگام معلوم میگشت یگانه چیزی که در زندگی آنان وجود ندارد ، همان صفا و طراوت زندگی است ، این افراد هر چه تلاش میکنند که بهره و لذتی از زندگی عایدشان شود ، کمتر نام و نشانی از چهره واقعی حیات را در می یابند ، زیرا اساس زندگی آنان همانند سرابی است که آثار حیات در آن دیده نمیشود ، و هر قدر بیشتر دنبال آن میدوند تشنگی و عطش شان افزون تر میگردد .

(۱) کتاب تقلید زندگی نوشته مستوفی ص (۵)